

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، شماره ۳۰

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۷۱-۱۰۲

بررسی سندی و دلالتی روایات «اختصام در ملا اعلی» در منابع روایی فریقین

آذر زمانی *

پروین بهارزاده **

فتحیه فتاحی زاده ***

چکیده

آیه ۶۹ سوره «ص» که حاکی از رخداد اختصام در ملا اعلی است، به‌رغم وضوح سیاق با اختلاف در تفسیر مواجه شده است. آیات بعد به گفت‌وگوی ابلیس با خداوند و رویگردانی وی از سجده بر آدم سخن می‌گوید؛ اما روایات تفسیری فریقین در این زمینه، از موضوعاتی متمایز با سیاق آیات سخن می‌گویند. تفسیر قمی و مسند ابن حنبل قدیمی‌ترین منبع فریقین در نقل روایت اختصام در ملا اعلی است. پس از جمع‌آوری روایات به روش کتابخانه‌ای و تحلیل و اعتبارسنجی آن‌ها، صحت اسناد و مقبولیت متون احراز نشد؛ اما توجه به تاریخ نزول سوره ص، سیاق آیات انتهایی این سوره، مجموع قدر مشترک روایات و وجود روایاتی با عبارات کلیدی مشابه، این نتیجه را محتمل می‌سازد که خلط و تحریف در روایات موجب ناهمخوانی آن‌ها با سیاق آیه و آیات بعد و در نتیجه ابهام در تفسیر روایی اختصام در ملا اعلی باشد. همچنین، موضوع محوری روایات اختصام در ملا اعلی، مخالفت با خلیفه تعیین شده از سوی خداوند است که مصداق آن در یک روز حضرت آدم علیه السلام و در روزی دیگر ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

کلیدواژه‌ها: اختصام، ملا اعلی، تفسیر روایی، روایات تفسیری، خلافت.

* دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء علیها السلام، تهران، ایران / azamani832@gmail.com

** دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء علیها السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / bahar-p@alzahra.ac.ir

*** استاد، گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء علیها السلام، تهران، ایران / f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

۱. مقدمه

«اختصام در ملأ اعلی» ماجرای است که تنها یک مرتبه در قرآن کریم، در آیه ۶۹ سوره «ص» به آن اشاره شده است: «مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (من از ملأ اعلی هنگامی که مجادله می کردند، خبری ندارم). قرار گرفتن آیات این ماجرا قبل از داستان آدم، احتمالات تفسیری متفاوتی را در پی داشته است. برخی این آیه را حاکی از جدال ملائکه و ابلیس (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۴۶۹) و یا گفت‌وگوی میان فرشتگان، آدم و ابلیس می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۵، ۳۷۲)؛ اما آیاتی که در ادامه این اختصام آمده است، تنها از گفت‌وگوی میان شیطان و خداوند سخن می‌گوید. بدیهی است که تفاسیر ارائه شده نباید از محدوده سیاق آیات خروج موضوعی داشته باشد. از سوی دیگر، نه تنها روایات تفسیری بیان شده درباره «اختصام در ملأ اعلی» به آنچه در آیات داستان آدم آمده است اشاره‌ای نکرده‌اند، بلکه این اختصام را مربوط به امور دیگری از جمله «درجات و کفارات» (منابع روایی فریقین) و «انتخاب خلیفه بعد از پیامبر اکرم» (منابع روایی شیعه) دانسته‌اند. پژوهش حاضر پس از تبیین مفهوم اختصام و سیاق آیات مرتبط با بحث در سوره ص، با بررسی سندی و متنی روایات تفسیری «اختصام در ملأ اعلی» در منابع روایی فریقین، به تفسیر روایی این ماجرا می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که علت اختصام در ملأ اعلی چه بود و این مخاصمه میان چه اشخاص یا گروه‌هایی رخ داد. جست‌وجوهای انجام شده نشان می‌دهد پژوهش مستقل و غیرمستقلی درباره «اختصام در ملأ اعلی» تألیف نشده است.

۲. سیاق آیات مرتبط با آیه اختصام در ملأ اعلی

«یختصمون» و مصدر آن «اختصام» از ریشه «خ ص م» و به معنای «جدل و غلبه همراه با دلیل و حجت» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۱۸۰). این ریشه اعم از منازعه، عداوت و جدل است (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸: ج ۱۶، ۲۱۳ و ۲۱۴) و در هر بابی که به کار رود، با توجه به ویژگی‌های آن باب و سیاق جمله، به معنای گفت‌وگویی مجادله‌گونه همراه با بیان دلیل (منطقی یا غیرمنطقی) است. این معنا با دقت در سیاق کلی سوره «ص» نیز تقویت و تأیید می‌شود؛ زیرا سیاق آیات این سوره از چهار گفت‌وگو خبر می‌دهد: ۱. تعجب کافران از پیامبری بشری مثل خود، انکار دعوت او و درخواست نزول عذاب از

روی تمسخر (آیات ۱-۱۶)؛ ۲. دو برادری که به عنوان دو خصم نزد حضرت داود علیه السلام رفتند و خواستند که میانشان به حق داوری کند (آیات ۲۱-۲۵)؛ ۳. تخاصم یا گفت و گوی میان دو گروه در جهنم که در دنیا یک دسته از دسته دیگر تبعیت می کرد (آیات ۵۵-۶۴)؛ ۴. اختصاص در ملا اعلی (آیه ۶۹). با توجه به اینکه پس از ذکر نوع چهارم، داستان آدم و نافرمانی ابلیس از سجده بر او ذکر می شود (آیات ۷۱-۸۵)، به نظر می رسد میان این اختصاص و آفرینش آدم، ارتباط معناداری وجود داشته باشد.

آیات قبل از «اختصاص در ملا اعلی» مربوط به تخاصم اهل آتش است و بیان می کند سران ظالم وقتی پیروان خود را می بینند که وارد جهنم می شوند، دلچرکین می شوند و حال خود را به زبان می آورند. در مقابل، تابعان آنان از خداوند می خواهند تا عاملان گمراهی خود را به عذاب مضاعف گرفتار کند (ص: ۵۵-۶۴). پس از بیان گفت و گوهای اهل آتش، رسول اکرم صلی الله علیه و آله خود را انذاردهنده ای معرفی می کند که خبر بزرگی را به مردم می دهد، اما مردم از این خبر روی گردان هستند؛ سپس از گفت و گویی مجادله آمیز در ملا اعلی سخن می گوید که از طریق وحی به آن آگاه شده است. ایشان مجدداً خود را منذر می نامد؛ سپس داستان آدم شروع می شود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنَ الْإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۱﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿۲﴾ قُلْ هُوَ تَبَوَّأَ عَظِيمٌ ﴿۳﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿۴﴾ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَكِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿۵﴾ إِنْ يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۶﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ...» (ص: ۶۵-۷۱).

با توجه به سیاق آیات، عبارت «مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَكِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» دو حالت می تواند داشته باشد:

الف. منظور از اختصاص کنندگان همان اهل آتش هستند که یکدیگر را لعن می کنند و از خداوند تقاضای عذاب بیشتری برای دیگری دارند. مفهوم آیه نیز این خواهد بود: جدال لفظی میان اهل آتش، خبری است که در ملا اعلی وجود دارد و من از طریق وحی به آن آگاه شدم. عبارت «قُلْ هُوَ تَبَوَّأَ عَظِيمٌ» نیز به تخاصم اهل آتش برمی گردد و منظور از «روی گردانی مردم»، بی اعتنایی به اخبار قیامت و کیفر کافران است.

ب. منظور از اختصاص، گفت و گویی است که به دنبال دستور سجده بر آدم، میان خداوند و ابلیس شکل گرفت. در این صورت «هو نبأ عظیم» به اختصاص در ملا اعلی اشاره

می‌کند و منظور این است که خبرهایی در عالم ملکوت اتفاق افتاده است (داستان آدم و نافرمانی شیطان) که من از طریق وحی به آن علم یافتم، اما شما مردم توجهی نکرده و روی گردان شدید. با توجه به دوسوی مخاصمه یعنی خداوند و ابلیس، این پرسش مطرح است که چگونه فعل در قالب جمع «یختصمون» ذکر شده نه «یختصمان»؟ در پاسخ به این سؤال نیز دو فرض وجود دارد: ۱. طبق آیه ۳۰ سوره بقره، ملائکه نیز با خداوند اختصام کردند؛ اما در نهایت تسلیم امر او شدند، برخلاف ابلیس که حاضر به قبول امر خداوند نشد. این فرضیه بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا هنوز سوره بقره نازل نشده بود و بین سوره ص و سوره بقره، چندین سوره فاصله است. از سوی دیگر، گفت‌وگوی ملائکه از جنس مخاصمه نبود.

فرض دوم: ابلیس و پیروان او (به اعتبار مایکون) دربارهٔ آدم با خداوند تخاصم کردند. غیر از قرینهٔ عقلایی و منطقی، قرینه‌ای از آیات و روایات نیز برای قبول این ادعا وجود دارد. در نهج‌البلاغه آمده است: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ [وَقَبِيلَهُ اعْتَرَتْهُمْ] اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَةُ وَ غَلَبَتْ [عَلَيْهِمْ] عَلَيْهِ الشُّقُوءُ وَ [تَعَزُّوْا] تَعَزَّزَ بِخَلْقِهِ النَّارَ وَ [اسْتَوْهَنُوا] اسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِّلْسُخْطَةِ...» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۲). کلمات داخل قلاب، چه از سوی مؤلفان و نسخه‌برداران به‌عنوان توضیح اضافه شده باشد و چه از سوی امام نقل شده باشد، به قرینهٔ نص قرآن قابل توضیح است؛ هنگامی که خداوند در مقابل تهدیدهای شیطان به او می‌گوید: «وَ اجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» (الاسراء: ۶۴)؛ آیه بیان می‌کند که سواره‌نظام و پیاده‌نظام ابلیس همان سربازان و قبیلهٔ او به اعتبار مایکون هستند.

همچنین منعی ندارد که ضمیر «هو» در عبارت «قُلْ هُوَ نَبِؤٌ عَظِيمٌ» به طرفین خود یعنی اختصام در ملاً اعلی و مخاصمهٔ اهل آتش اشاره کند. در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: شما به خبری عظیم که در ملکوت جدالی در پی داشت، بی‌اعتنا هستید؛ در نتیجه خودتان نیز گمراه شدید و در آخرت خواهان عذاب عاملان گمراهی خود خواهید بود.

۳. بررسی روایات «اختصام در ملاً اعلی» در منابع فریقین

در میان منابع شیعی، تفسیر قمی در قرن سوم، قدیمی‌ترین منبع در نقل روایت اختصام

در ملا اعلی است. سایر منابع بعد از قرن سوم نیز چنین روایتی را نقل کرده‌اند؛ اما طرق دیگری غیر از طریق قمی آورده‌اند و متن آن‌ها نیز در بعضی قسمت‌ها با روایت او تفاوت‌هایی دارد. در میان منابع موجود اهل سنت، این حدیث ابتدا در مسند احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) آمده است. کثرت روایات با این مضمون در منابع روایی فریقین و با طرق متعدد، صدور آن را از معصوم یقینی می‌نماید.

۳-۱. بررسی روایت اختصاص در ملا اعلی در منابع شیعه

ابتدا متن روایت تفسیر قمی به صورت کامل ذکر و در ادامه، سایر روایات مشابه با آن نقل می‌شود. احادیث مرتبط و هم‌مضمون با روایت اصلی، از نوع قرینه‌های منفصل کلامی هستند که گاه با عنوان «خانواده حدیث» یاد می‌شوند و با روایت اصلی، یکی از رابطه‌های تخصیص و تعمیم، اطلاق و تقيید، اجمال و تبیین را دارند (مسعودی، ۱۳۸۷: ۱۵۰ و ۱۵۱). در صورت تعدد نقل‌های هم‌مضمون، تمام آن‌ها به شرط متعارض نبودن با یکدیگر و نداشتن منع نقلی و عقلی معتبر هستند و لازم نیست تنها بخش تکرارشونده و قدر مشترک آن‌ها را معتبر و حجت دانست.

روایت شماره ۱. تفسیر قمی (۳۰۷ ق)

متن: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ قَاعِدًا - وَ أَبُو جَعْفَرٍ فِي نَاحِيَةِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ - فَنَظَرَ إِلَيَّ السَّمَاءَ مَرَّةً وَ إِلَى الْكَعْبَةِ مَرَّةً - ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَ الَّذِي أُسْرِيَ بِعَبْدِهِ لَيْلًا - مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَ كَرَّرَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ أَهْلُ الْعِرَاقِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ يَا عِرَاقِي قُلْتُ يَقُولُونَ - أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ: لَا لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ وَ لَكِنَّهُ أُسْرِيَ بِهِ مِنْ هَذِهِ إِلَى هَذِهِ - وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ مَا بَيْنَهُمَا حَرَمٌ، قَالَ فَلَمَّا أَنْتَهَى بِهِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُتَهَيَّي تَخَلَّفَ عَنْهُ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا جَبْرَائِيلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ تَخَذَلْنِي فَقَالَ تَقَدَّمَ أَمَامَكَ - فَوَاللَّهِ لَقَدْ بَلَغْتَ مَبْلَغًا - لَمْ يَبْلُغُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ قَبْلَكَ - فَرَأَيْتُ مِنْ نُورِ رَبِّي وَ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ السَّبْخَةُ [التَّسْبِيحَةُ] - قُلْتُ: وَ مَا السَّبْخَةُ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ فَأَوْمَى بِوَجْهِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَ أَوْمَى بِيَدِهِ إِلَى السَّمَاءِ - وَ هُوَ يَقُولُ جَلَّالُ رَبِّي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قَالَ يَا مُحَمَّدًا! قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَبُّ - قَالَ فِيمَ اخْتَصَمَ الْأَمَلُ الْأَعْلَى؟ قَالَ قُلْتُ سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لِي إِلَّا مَا عَلَّمْتَنِي - قَالَ فَوَضَعَ يَدَهُ - أَيَّ يَدِ الْقُدْرَةِ بَيْنَ تَنَدِيي - فَوَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ كَتِفِي - قَالَ فَلَمْ يَسْأَلْنِي عَمَّا مَضَى وَ لَا عَمَّا بَقِيَ

الاعلیٰ قال: يا مُحَمَّدُ فِيمَ اخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْاَعْلَى قَالَ قُلْتُ: يا رَبِّ فِى الدَّرَجَاتِ وَ الْكُفَّارَاتِ وَ الْحَسَنَاتِ - فَقَالَ: يا مُحَمَّدُ قَدْ انْقَضَتْ نُبُوتُكَ وَ انْقَطَعَ اَكْلُكَ فَمَنْ وَصِيكَ فَقُلْتُ يا رَبِّ قَدْ بَلَوْتُ خَلْقَكَ - فَلَمْ اَرَ مِنْ خَلْقِكَ اَحَدًا اطْوَعَ لِي مِنْ عَلِيٍّ فَقَالَ وَ لِي يا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ يا رَبِّ اِنِّي قَدْ بَلَوْتُ خَلْقَكَ - فَلَمْ اَرَ فِى خَلْقِكَ اَحَدًا اَشَدَّ حُبًّا لِي مِنْ عَلِيٍّ بِنِ اَبِي طَالِبٍ قَالَ: وَ لِي يا مُحَمَّدُ فَبَشِّرْهُ بِاَنَّهُ رَايَهُ الْهُدَى - وَ اِمَامٌ اَوْلِيَّائِي وَ نُورٌ لِمَنْ اطَاعَنِي - وَ الْكَلِمَةُ الَّتِي الرَّمْتُهَا الْمُتَّقِينَ، مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، مَعَ مَا اَتَى اُخْصُهُ بِمَا لَمْ اُخْصِبْ بِهِ اَحَدًا فَقُلْتُ يا رَبِّ اُحِبِّي وَ صَاحِبِي وَ زَوَّجِي وَ وَاثِي فَقَالَ اِنَّهُ اَمْرٌ قَدْ سَبَقَ اَنَّهُ مُبْتَلَى - وَ مُبْتَلَى بِهِ مَعَ مَا اَتَى قَدْ نَحَلْتُهُ وَ نَحَلْتُهُ - وَ نَحَلْتُهُ اَرْبَعَةَ اشْيَاءَ عَقَدَهَا بِيَدِهِ - وَ لَا يَفْصَحُ بِهَا عَقْدَهَا (قمي، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۴۳ و ۲۴۴).

سند: قَالَ فَاِنَّهُ حَدَّثَنِي خَالِدٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَسَارٍ [سَيَارٍ]* عَنْ مَالِكِ الْاسَدِيِّ عَنْ اِسْمَاعِيلِ الْجُعْفِيِّ قَالَ.

اعتبارسنجی سندي

با اینکه پدر قمی نیز از راویان حسن بن محبوب است، قمی روایت را تنها از طریق خالد نقل کرده است. از سوی دیگر، در هیچ طریق دیگری، قمی از خالد یا خالد از حسن بن محبوب، روایتی نقل نکرده‌اند؛ از این رو خالد مجهول است؛ اما سه راوی انتهای سند یعنی محمد بن سیار (یا محمد بن سنان)؛ ابومالک اسدی (ازدی) و اسماعیل جعفی، در طرق دیگر روایت اختصاص در ملاً اعلیٰ تکرار شده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۷۸؛ طبری آملی، ۱۴۲۷ق: ۱۶۸). سند این روایت با توجه به وضعیت خالد (مجهول)، محمد بن یسار (مجهول) و مالک الاسدی (مهمل: شبستری، ۱۴۱۸ق: ۱، ۱۰۷) ضعیف است. در این قسمت مواردی مطرح می‌شود که برای سنجش صحت و اعتبار متن روایت کاربرد دارد.

اعتبارسنجی محتوایی

اول. با پذیرش متن روایت قمی باید قبول کرد که سوره «اسراء» قبل از سوره «ص» نازل شده و به عبارت دقیق‌تر، معراج قبل از نزول سوره «ص» اتفاق افتاد و در ملکوت، خداوند به پیامبرش خبر می‌دهد که یک اختصاص در ملاً اعلیٰ رخ داده است، تو می‌دانی درباره چه بود؟ بدیهی است که نبی اکرم ﷺ نمی‌داند. خداوند او را از این امر آگاه می‌کند

و بعد از مدتی، این ماجرا با نزول سوره «ص» برای مردم تبیین می‌شود؛ درحالی‌که سوره «ص» در دوره میانی زندگی مسلمانان در مکه، یعنی بین هجرت به حبشه و معراج نازل شده است (رضایی اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۱۷، ۲۷۳). همچنین طبق روایت تفسیر قمی، معراج در سال‌های پایانی عمر نبی اکرم ﷺ اتفاق افتاده است؛ اما اجمالاً وقوع آن در مکه و قبل از هجرت و حداکثر نزدیک به زمان هجرت است (رسولی محلاتی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۲۶۸-۲۷۰).

دوم. روایتی مبنی بر اینکه بعد از نزول سوره «ص»، پیامبر ﷺ درباره این مخاصمه چه فرمود یا اینکه مسلمانان چه سؤالاتی پرسیدند، یافت نشد. می‌توان گفت این مسئله به دلیل سیاق روشن آیات این سوره است که از ابتدا تا انتها درباره گفت‌وگوهای طرفینی است و اختصاص در ملاءعلی را مرتبط با گفت و گوی خداوند و شیطان در امر سجده بر آدم می‌داند؛ اما روایت قمی، دلالت دارد که پیامبر تا قبل از معراج معنی این آیه را نمی‌دانسته و سیاق آیات نیز کمکی به فهم آیه نمی‌کرد. علاوه بر این، خداوند نیز مفهوم آیه را برای رسولش بیان نکرد و به تبع آن، پیامبر نیز تبیینی برای این آیه در اختیار امت قرار نداد و این مسئله در معراج تبیین شد. این مطلب به دلیل التزام وحی قرآنی با وحی تبیینی قابل پذیرش نیست، مگر اینکه گفته شود منظور پیامبر ﷺ از بیان این مطلب در معراج، تواضع و طلب فهمی بالاتر از آنچه تاکنون می‌دانست، بود؛ اما قبول این ادعا نیازمند قرینه‌ای عقلی یا نقلی است که موجود نیست.

سوم. روایت تفسیر قمی، اختصاص را درباره درجات و کفارات دانسته که با سیاق آیات تناسب ندارد و توضیحی نیز درباره آن نداده است. عدم تبیین در تفسیر قمی دو احتمال دارد: ۱. تقطیع و افتادگی سهوی یا عمدی در نسخه‌برداری از تفسیر قمی؛ ۲. وارد کردن این سه کلمه میان عبارات سؤال از اختصاص و تعیین جانشین برای پیامبر اکرم ﷺ؛ در نتیجه، پذیرش این قسمت از متن روایت با ابهاماتی همراه است.

چهارم. با توجه به آیه «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ...» (ص: ۲۶)، در این سوره به مفهوم خلیفه اشاره شده است؛ پس مطابق سیاق آیات، شیطان در مقابل انسانی که خود و فرزندان صالحش خلیفه در زمین هستند، سجده نکرد. بنابراین، روایت تفسیر قمی درباره اختصاص در ملاءعلی، می‌تواند به مسئله

خلافت اشاره داشته باشد؛ اما شیوه بیان آن، محل تأمل است. بدون در نظر گرفتن روایات هم‌خانواده، نتیجه حاصل از بررسی روایت تفسیر قمی این است که روایت مذکور تبیین روشنی از اختصاص در ملاً اعلی به دست نمی‌دهد و قابل پذیرش نیست.

روایت شماره ۲. دعائم الاسلام (۳۶۳ق)

«وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى الْأَسْمَاءِ قِيلَ لِي فِيمَ اخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى قُلْتُ لَا أَذْرِي فَعَلَّمَنِي قَالَ فِي إِسْتِبَاغِ الْوُضُوءِ فِي السَّبْرَاتِ وَنَقْلِ الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَانْتِظَارِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ يَعْنِي بِالسَّبْرَاتِ الْبُرُودَاتِ» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۱۰۰).

اعتبارسنجی

برای روایت ابن حیون (۲۸۳-۳۶۳ق) سندی ذکر نشده و از این نظر ضعیف است. متن آن نیز کوتاه‌تر از تفسیر قمی است. سخنی از درجات، کفارات نیست و مواردی برای اختصاص در ملاً اعلی آورده که قمی نقل نکرده است؛ مانند وضو گرفتن با آب سرد و حرکت به سوی نماز جماعت. ابن حیون این روایت را در قسمت کتاب الطهاره آورده؛ از این رو، روایت را تقطیع و آنچه با بحثش تناسب داشته، نقل کرده است. چگونگی ارتباط این مسائل با ماجرای اختصاص در ملاً اعلی همچنان ابهام دارد. همچنین، علت اینکه پیامبر اکرم ﷺ در جواب سؤال خداوند می‌گوید: نمی‌دانم، نامشخص باقی مانده است؛ در نتیجه، روایت ابن حیون نه تنها کمکی به فهم روایت قمی نمی‌کند، بلکه به دلیل مقطوع بودن، گزینه مناسبی برای فهم «اختصاص در ملاً اعلی» نیست.

روایت شماره ۳. کمال‌الدین (۳۸۱ق)

متن: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ أَتَانِي النَّدَاءُ يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ لَيْبِكَ رَبَّ الْعِظَمَةِ لَيْبِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ فِيمَ اخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى قُلْتُ إلهي لَا عِلْمَ لِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَلَّا اتَّخَذْتَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ وَرَبِيرًا وَأَخًا وَوَصِيًّا مِنْ بَعْدِكَ فَقُلْتُ إلهي وَ مَنْ اتَّخَذَ تَخِيرَ لِي أَنْتَ يَا إلهي فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۰-۲۵۲).

سند: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ الرَّازِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَدَمَ الشَّيْبَانِي عَنْ أَبِيهِ أَدَمَ بْنِ أَبِي إِيَّاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُثَنَّى رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ.

اعتبارسنجی سندی

تعدادی از محدثان و مفسران این روایت را به سند و متن صدوق در کتب خود آوردند (مانند حلی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۴۶؛ نیلی، ۱۳۶۰: ۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱ و ۶۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۲۳). صدوق روایت را به سندی مرفوع از ابن عباس نقل کرده است. بنابراین، روایت منتقله از اهل سنت است. عاملی نباطی در قرن نهم نیز قسمتی از روایت شیخ صدوق را به نقل از کتاب کیدری از ابن عباس نقل می‌کند (عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۲۱). سند روایت عاملی یافت نشد؛ اما سند روایت کیدری به شرط تکراری نبودن، تأییدی برای سند ابن بابویه است. توضیحی درباره آدم بن ابی‌ایاس در منابع شیعی نیامده است؛ اما اهل سنت او را ثقه می‌دانند. مبارک بن فضاله و وهب نیز به ترتیب در منابع رجال شیعه مجهول، اما در اهل سنت مختلف فیه و ثقه هستند (عزیزی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۱۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۵۲، ش ۹۴۳۳). ابن عباس نیز نزد شیعه امامی و مختلف فیه، اما در اهل سنت به‌عنوان راوی ثقه شناخته شده است (کشی، ۱۴۰۴: ج ۲۷۷ و ۳۳۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۹۳۳-۹۳۸). سند روایت صدوق به دلیل مرفوع بودن و وجود راویان مجهول و مختلف فیه، ضعیف مرفوع و مهمل است. درباره راویان اهل سنت، به شرح رجالیون سنّی اکتفا می‌شود، مگر اینکه دلیل محکمی خلاف آن یافت شود.

اعتبارسنجی محتوایی

برای پرسش از اختصاص در ملا اعلی، عبارت «فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ» به کار رفته است. ظاهراً اختصاص در ملا اعلی، اولین مرتبه در معراج به صورت وحی غیرقرآنی بیان و پس از آن در سوره «ص» نازل شد. همچنین بدون اینکه خداوند درباره این اختصاص توضیحی دهد، مسئله جانشین بعد از پیامبر ﷺ را مطرح می‌کند. با کنار هم گذاشتن روایت صدوق و قمی و مقایسه متن آن‌ها، اضطراب و زیادت مشاهده می‌شود. با این حال، محتوای مشترک هر دو، سؤال درباره اختصاص در ملا اعلی و مطرح شدن جانشینی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که نشان می‌دهد که اختصاص در ملا اعلی، بی‌ارتباط با مسئله خلافت نبود.

روایت شماره ۴. خصال (۳۸۱ق)

عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ لَمَّا سُئِلَ فِي الْمِعْرَاجِ فِيمَا اخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى قَالَ فِي الدَّرَجَاتِ وَ

الْكُفَّارَاتِ قَالَ فَنُودِيَتْ وَمَا الدَّرَجَاتُ قُلْتُ إِسْبَاحُ الْوُضُوءِ فِي السَّبْرَاتِ وَالْمَشْيِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَوَلَايَتِي وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى الْمَمَاتِ وَالحَدِيثِ طَوِيلٌ قَدْ أَخْرَجْتَهُ مُسْنَدًا عَلَيَّ وَجْهَهُ فِي كِتَابِ اثْبَاتِ الْمَعْرَاجِ (ابن بابويه، ۱۳۶۲: ج ۱، ۸۵).

اعتبارسنجی

صدوق سند روایت را به کتاب اثبات المعراج ارجاع داده است (یافت نشد) و تنها مرتبه‌ای است که در توضیح درجات، ولایت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ ایشان آمده است. به نظر می‌رسد که صدوق روایت اختصاص در ملاً اعلی را از دو طریق متفاوت نقل کرده است: طریق اول در کتاب کمال‌الدین از منابع اهل سنت و به نقل از ابن عباس؛ طریق دوم در کتاب خصال از منبعی ناشناخته. در هر دو، ارتباط میان سؤال از اختصاص و تبیین درجات و کفارات همچنان مشخص نیست.

روایت شماره ۵. نوادر المعجزات (قرن ۵ق)

متن: «... ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَيْبِكَ يَا رَبِّ. قَالَ: فِيمَ اخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لِي إِلَّا مَا عَلَّمْتَنِي. فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ تَدْيِيهِ فَوَجَدَ بَرْدَهَا بَيْنَ كَتْفَيْهِ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ، مَنْ وَصِيكَ؟ قُلْتُ: يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ بَلَوْتُ خَلْقَكَ فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَطْوَعَ لِي مِنْ عَلِيٍّ. فَقَالَ: وَلِي يَا مُحَمَّدُ...» (طبری آملی، ۱۴۲۷ق: ۱۶۸-۱۷۱).

سند: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكَبَرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لِلَّيْلَةِ بَقِيَتْ مِنَ الْمُحَرَّمِ سَنَةٌ ۳۲۶ هـ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الصَّخَّافِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مَالِكٍ الْأَزْدِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلِ الْجُعْفِيِّ قَالَ.

اعتبارسنجی

جعفر بن مالک مختلف فيه (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۸؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۲) و قاسم بن ربیع ضعیف و غالی توصیف شده است (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۱۶؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۴۸). محمد بن سیار و مالک اسدی به ترتیب مجهول و مهمل هستند؛ در نتیجه، سند روایت ضعیف مصرح و مهمل است. در این روایت که شباهت بسیار به روایت قمی دارد، بدون اینکه پاسخی به سؤال اختصاص در ملاً اعلی داده شود، درباره جانشین رسول خدا ﷺ

گفت و گو شده است. پیامبر اکرم ﷺ از ویژگی‌های مثبت حضرت علی عَلِيٍّ می‌گوید و خداوند نیز تأیید می‌کند.

روایت شماره ۶. مصباح المتبهّد (۴۶۰ ق)

متن: «... قَالَ أَتَّفَقَ فِي بَعْضِ سِنِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِ الْجُمُعَةِ وَالْغَدِيرِ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مِنْ نَهَارِ ذَلِكَ الْيَوْمِ فَحَمِدَ اللَّهَ... إِنَّ هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ الشَّانِ فِيهِ وَقَعَ الْفَرَجُ وَرُفِعَتِ الدَّرَجُ... هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُتِمْتُ تُوَعَّدُونَ هَذَا يَوْمُ الْمَلَأِ الْأَعْلَى الَّذِي أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرَضُونَ يَوْمَ الْإِرْشَادِ وَ يَوْمَ مِحْنَةِ الْعِبَادِ...» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۷۶۵).

سند: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكَبَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْخُرَّاسَانِيُّ الْحَاجِبُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ هَارُونَ أَبُو عَمَرَ الْمَرْوَزِيُّ وَقَدْ زَادَ عَلِيُّ الثَّمَانِيُّ سَنَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَيَاضُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَرَ الطَّرْسُوسِيُّ بِطُوسَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتِينَ وَقَدْ بَلَغَ التَّسْعِينَ أَنَّهُ شَهِدَ.

اعتبارسنجی سندی

سند روایت به دلیل وجود علی بن احمد خراسانی و سعید بن هارون و فیاض بن محمد (هر سه مجهول) ضعیف و به دلیل کلمه «جماعه» مرسل است؛ هر چند منظور از جماعه، استادان شیخ طوسی مانند ابن غضائری، ابن عبدون، ابن صلت، ابن ابی جید و دیگران هستند که ثقه‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۵).

اعتبارسنجی محتوایی

متن این روایات مشابه روایت قمی نیست که در آن خداوند از رسولش درباره اختصاص در ملا اعلی می‌پرسد؛ اما به ماجرای اختصاص در ملکوت اشاره شده است. در این خطبه، امام علی عَلِيٍّ روز غدیر را به «روز ملا اعلی که از آن روی گردان هستید» تعبیر نمودند. پس از طوسی، کفعمی این عبارات را به گونه‌ای آورده که عین آیات قرآن باشد: «... هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُتِمْتُ بِهِ تَكْذِبُونَ هَذَا يَوْمُ الْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ هَذَا يَوْمُ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرَضُونَ...» (کفعمی، ۱۴۰۵ق: ۶۹۸). با توجه به این مطابقت، روایت کفعمی به پذیرش نزدیک‌تر است؛ اما شیخ طوسی نیز از آیات مذکور اطلاع داشت و این نوع بیان ایشان فرض بر رعایت امانت در نقل روایت است، نه سهو در بیان عبارات

مطابق با آیات؛ در صورتی که صدور روایت مطابق متن شیخ طوسی باشد، شامل نکته‌ای است که از طریق مقایسه به دست می‌آید:

مقایسه آیات قرآن با عبارت شیخ طوسی

آیات قبل از اختصام در ملاً اعلیٰ	آیه اختصام در ملاً اعلیٰ	عبارت منقول از شیخ طوسی
قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ۝ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ	مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ	عبارت منقول از شیخ طوسی

با توجه به جدول، منظور از ملاً اعلیٰ در سوره «ص» روزی است که خبر بزرگی در آن منتشر شد (یوم در تقدیر است) و این خبر بزرگ موجب اختصام و سپس روی گردانی عده‌ای شد. ضمیر «هو» در آیه، به «(یوم الملاً الاعلیٰ)» اشاره دارد و خبری را بیان می‌کند که پیام آن همچنان جریان دارد. سنگ بنای اولیه این اعراض، با نافرمانی ابلیس از امر خداوند در سجده بر آدم گذاشته شد. این مسئله که «نبأ عظیم» اشاره به ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد، در روایت نیز آمده است (صفا، ۱۴۰۴ق: ۷۷ و ۲۰۷). بنابراین، جریان مهم ملاً اعلیٰ مسئله «خلیفه بودن» است که مصداقش در یک روز خاص، حضرت آدم بود و در روزی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام. این مطلب علاوه بر اینکه با سیاق آیات سوره «ص» نیز تناسب دارد، بیان می‌کند که شروع مجادله و سپس روی گردانی از سوی شیطان و پیروان جنی و انسی او تا روز قیامت ادامه دارد.

روایت شماره ۷. الیقین (۶۶۷ق)

متن: «فِي قَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ إِلَىٰ قَوْلِهِ إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَىٰ رَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ قَالَ وَقَفَ بِي جِبْرَائِيلُ عِنْدَ شَجَرَةٍ عَظِيمَةٍ لَمْ أَرِ مِثْلَهَا... فَدَانِي رَّبِّي جَلَّ وَ عَزَّ... قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَلْ عَرَفْتَ مَوْقِفَكَ مِنِّي وَ مَوْضِعَ ذُرِّيَّتِكَ قُلْتُ نَعَمْ يَا سَيِّدِي قَالَ فَهَلْ تَعَلَّمُ يَا مُحَمَّدُ فِيمَ اخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَىٰ فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَنْتَ أَعْلَمُ... قَالَ اخْتَصِمُوا فِي الدَّرَجَاتِ وَ الْحَسَنَاتِ فَهَلْ تَدْرِي مَا الدَّرَجَاتُ وَ الْحَسَنَاتُ قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ يَا سَيِّدِي وَ أَحْكَمُ قَالَ إِسْتَبَاحُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكْرُوهَاتِ وَ الْمَشْيُ عَلَى الْأَقْدَامِ إِلَى الْجُمُعَاتِ مَعَكَ وَ مَعَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ وَ انْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامُ قَالَ أَسْأَلُكَ عَمَّا أَنَا أَعْلَمُ بِهِ مِنْكَ مَنْ خَلَقْتَ فِي الْأَرْضِ بَعْدَكَ قُلْتُ خَيْرٌ أَهْلُهَا لَهَا أَحْيَىٰ وَ ابْنُ عَمِّي وَ نَاصِرٌ دِينِكَ يَا رَبِّ وَ

الْغَاضِبُ لِمَحَارِمِكَ إِذَا أُسْتَحِلَّتْ وَلِئِنَّكَ غَضِبَ غَضَبَ الْئِمْرِ إِذَا جَدَلَ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ...» (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۲۹۸).

سند: رُوِيَ ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا الْمَقْدَمِ ذِكْرُهَا مِنْ كِتَابِهِ بِمَا هَذَا لَفْظُهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِنِ سُهَيْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْعَلَوِيِّ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ دَاوُدَ النَّجَّارُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

اعتبارسنجی سندی

سند روایت به دلیل وجود محمد بن اسماعیل (مجهول) و نیز عدم شرح وضعیت وثاقت عیسی بن داود نجار، ضعیف مهمل است. ابن طاووس، این روایت را از کتاب «تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی و آله علیهم السلام» تألیف محمد بن عباس بن علی بن مروان نقل کرده است. نجاشی درباره او گفته است: ثقہ ثقہ، عین (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۹). وی احادیثش را از رجال عامه روایت می کند تا در حجت بلیغ تر باشد (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق: ۲۷۹).

اعتبارسنجی محتوایی

روایت از نظر محتوایی دو نکته دارد: ۱. خداوند ابتدا درجه و مقام پیامبر و ذریه اش را در معراج به او نشان می دهد و بعد از او می پرسد: اختصاص در ملا علی درباره چه بود؟ و این عبارت تا قرن هفتم در روایات شیعه بی سابقه است. پس از نشان دادن مقامات مذکور، سیاق عبارت پرسشی، دلالت دارد که به تو نشان دادم اختصاص بر سر چه بود، آیا دانستی (قَالَ فَهَلْ تَعْلَمُ...)? در اینجا پیامبر طبق سیاق و قراین باید بگوید: بله دانستم؛ اما نوع پاسخ ایشان همچنان دلالت بر ندانستن دارد. ممکن است گفته شود این نوع پاسخ در آن مقام از تواضع ایشان حکایت کند؛ اما قرینه ای برای این ادعا وجود ندارد.

۲. خداوند در جواب از همین سؤال، اختصاص را درباره درجات و حسنات می داند و به نماز جمعه با پیامبر و اهل بیت او اشاره می کند؛ در حالی که در روایات قبل به ذکر نماز جماعت اکتفا شده بود. اگر جماعات و جماعات به دلیل شباهت، جابه جا نقل شده باشد، اضافه شدن پیامبر و امامان در این امر اجتماعی، مطلبی جدید است. محدث نوری در متن روایت به جای نماز جمعه با رسول و امامان، جهاد با ایشان را آورده است (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ۳۳). در هر حال، آنچه مهم است، همراهی با پیامبر و امامان است که در

روایت شیخ صدوق به صورت ولایت پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان آمده بود. ممکن است گفته شود: منظور از درجات که در قریب به اتفاق طرق روایت اختصام در ملاء اعلیٰ آمده، جایگاه والای ائمه اطهار علیهم السلام است که برای تصاحب یا تقرب به آن میان اهل آسمان مخاصمه شد؛ اما تبیین درجات در روایت دلالت بر اعمالی دارد که مقام اهل زمین را بالا می‌برد. بنابراین، علت مخاصمه در ملاء اعلیٰ برای درجات و کفارات همچنان نامشخص است. علاوه بر این، به موجب دلالت محتوا بر ولایت، بعید نیست که گفته شود: مخاصمه در ملاء اعلیٰ برای پذیرش ولایت امیرالمؤمنین بود که مصداقی از درجات و مقامات است. این مطلب با روایت شیخ طوسی در مصباح المتہجد نیز همخوانی دارد و قابل پذیرش است. از قرن هفتم به بعد، تمام روایاتی که درباره اختصام در ملاء اعلیٰ نقل شده، تکرار اسناد و متون قبل از خود است و سند یا متن جدیدی یافت نشد. خلاصه مباحث روایات شیعه درباره اختصام در ملاء اعلیٰ در جدول ذیل آمده است.

خلاصه تبیین «اختصام در ملاء اعلیٰ» در روایات شیعی

ردیف	منبع	قرن	سند	موضوعات محوری متن	توضیحات
۱	تفسیر قمی	سوم	ضعیف مهمل	درجات و کفارات/ جانشینی پیامبر ﷺ	نقل از امام باقر علیهما السلام. این روایت تبیین روشنی از اختصام در ملاء اعلیٰ به دست نمی‌دهد و به تنهایی قابل پذیرش نیست.
۲	دعائم الاسلام	چهارم	بدون سند	وضو، نماز جماعات، انتظار نماز	نقل از رسول خدا ﷺ به دلیل مقطوع بودن، گزینه مناسبی برای فهم «اختصام در ملاء اعلیٰ» نیست.
۳	کمال‌الدین		ضعیف مرفوع و مرسل	جانشینی پیامبر ﷺ	نقل ابن عباس از پیامبر ﷺ اختصام در ملاء اعلیٰ، مرتبط با مسئله خلافت است.
۴	خصال		بدون سند	درجات (شامل ولایت) و کفارات	نقل از رسول خدا ﷺ ارتباط میان سؤال و جواب ابهام دارد.
۵	نوادیر المعجزات	پنجم	ضعیف مصرح و مهمل	جانشینی پیامبر ﷺ	نقل از امام باقر علیهما السلام. شباهت بسیار به روایت قمی، بدون ذکر درجات و کفارات

ردیف	منبع	قرن	سند	موضوعات محوری متن	توضیحات
۶	مصباح المتجهجد		ضعیف مرسل و مهمل	تطبیق روز غدیر به ماجرای ملاً اعلی	نقل امام رضا <small>علیه السلام</small> از امام علی <small>علیه السلام</small> . منظور از ملاً اعلی در سوره ص، روزی است که خبر بزرگی در آن متشر شد (انتخاب خلیفه) و این خبر بزرگ موجب اختصاص و روی گردانی عده‌ای شد.
۷	الیقین	هفتم	ضعیف مهمل	درجات و حسنات (شامل اقامه جمعات با پیامبر و امامان از فرزندانش) / جانشینی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	امام کاظم <small>علیه السلام</small> از پدر و جدش. به موجب دلالت محتوا بر ولایت، بعید نیست که گفته شود: مخاصمه در ملاً اعلی برای پذیرش ولایت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> بود. این مطلب با روایت شیخ طوسی در <i>أمالی</i> همخوانی دارد و قابل پذیرش است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری روایات شیعی

اسناد روایت اختصاص در ملاً اعلی ضعیف است؛ اما به دلیل تعدد طرق، ضعف آن جبران می‌شود. متن روایت نیز با عبارات مختلفی بیان شده و مضطرب است؛ اما قدر مشترک همه آن‌ها این است که خداوند در معراج با رسول خود درباره اختصاص در ملاً اعلی صحبت می‌کند. علاوه بر این، تمام آن‌ها (به جز روایت تقطیعی *دعائم الاسلام*) به مسئله مطرح شدن جانشینی حضرت علی علیه السلام اشاره کرده‌اند. در این میان، روایت *خصال* مسئله «ولایت پیامبر و اهل بیت ایشان» را جزء درجات بیان کرده است.

پذیرش این مسئله که خداوند در معراج پس از طرح سؤال اختصاص در ملاً اعلی، از خلیفه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله سخن بگوید، منع عقلی و نقلی ندارد؛ اما نوع بیان در بعضی روایات با تعابیری همراه است که پذیرش آن‌ها جای تردید دارد؛ مانند مطرح شدن کفارات، درجات و حسنات که ارتباطی عقلی میان آن‌ها و اختصاص در ملاً اعلی به دست نمی‌آید، مگر با توجیهاتی از قبیل: احتمالاً درجات همان مقامات پیامبر و امامان یا چیزی است که موجب تقرب به جایگاه ایشان می‌باشد؛ اما این توجیهات قرینه عقلی و نقلی

ندارند و پذیرش آن‌ها با تکلف همراه است. شیوه بیان روایات اختصاص در ملأ اعلیٰ، خلافت امیرالمؤمنین را در درجه دوم، و درجات و کفارات را به‌عنوان تبیین آیه‌ای از قرآن در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد. همچنین، روایتی مشابه آنچه در تفسیر قمی آمده، با طرق متعدد و بدون سؤال از مخاصمه در ملکوت و پاسخ درجات و کفارات، در منابع روایی شیعه نقل شده است. این مطلب احتمال وقوع تحریف در روایات مخاصمه در ملأ اعلیٰ را تقویت می‌کند (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۴۴۵؛ ابن‌عقده، ۱۴۲۴ق: ۶۰ و ۶۱؛ ابن‌شاذان قمی، ۱۴۲۳ق: ۲۱۳؛ ابن‌طاووس، ۱۴۱۳ق: ۳۰۰).

۲-۳. بررسی روایات اختصاص در ملأ اعلیٰ در منابع اهل سنت

روایت اختصاص در ملکوت در منابع سنی، توسط جمعی از صحابه نقل شده است. از جمله: معاذ بن جبل، عبد الله بن عباس، انس، ثوبان، ابوهیریه و عبدالرحمن بن عائش. طریق معاذ، ابن‌عباس و عبدالرحمن بن عائش، از سایر طرق مشهورترند که در ادامه نقل می‌شود. در میان منابع موجود اهل سنت، این حدیث ابتدا در مسند احمد بن حنبل با اسنادی صحیح از ابن‌عباس نقل شده است.

روایت شماره ۱. مسند احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق)

متن: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَتَانِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ اللَّيْلَةَ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ أَحْسَبُهُ يَعْنِي فِي النَّوْمِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَلْ تَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قَالَ: قُلْتُ لَا، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَوْضِعَ يَدَهُ بَيْنَ كَتْفَيْ حَتِي وَجَدَتْ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدْيِي، أَوْ قَالَ: نَحْرِي، فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَلْ تَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قَالَ: قُلْتُ نَعَمْ يَخْتَصِمُونَ فِي الْكُفَّارَاتِ وَالذَّرَجَاتِ. قَالَ: وَ مَا الْكُفَّارَاتِ وَالذَّرَجَاتِ؟ قَالَ: الْمَكْتُ فِي الْمَسَاجِدِ وَالْمَشْيَ عَلَى الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمْعَاتِ وَ إِبْلَاحِ الْوَضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَاشَ بِخَيْرٍ وَ مَاتَ بِخَيْرٍ وَ كَانَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كِيَوْمَ وَكَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ قُلْ يَا مُحَمَّدُ إِذَا صَلَّيْتَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْخَيْرَاتِ وَ تَرَكَ الْمُنْكَرَاتِ وَ حَبَّ الْمَسَاكِينِ وَ إِذَا أَرَدْتَ بَعَادَكَ فَتَنَّهُ أَنْ تَقْبِضَنِي إِلَيْكَ غَيْرَ مَفْتُونٍ. قَالَ وَ الذَّرَجَاتِ بِذَلِ الطَّعَامِ وَ إِفْشَاءِ السَّلَامِ وَ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامٍ (ابن‌حنبل شیبانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۴۵۸).

سند: حدیثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر عن أيوب عن أبي قلابه عن ابن عباس.

اعتبارسنجی

محدثان اهل سنت درباره سند این روایت اقوال مختلفی دارند که دامنه آن از صحیح تا ضعیف را شامل می‌شود. برای مثال، ترمذی (۲۰۹-۲۷۹ق) طریق این روایت را به دلیل انقطاع ضعیف دانسته و گفته «اباقلابه عبدالله بن زید» از ابن عباس چیزی نشنیده است و در این میان «خالد بن اللجلاج» جا افتاده است (ترمذی، ۱۹۹۶: ج ۵، ۲۸۲ و ۲۸۳). ترمذی روایت را به سند دیگری نیز آورده و آن را از نظر تعداد راویان غریب و از منظر احوال راویان حسن دانسته است. ذهبی در ترجمه عبدالرحمن بن عائش در کتاب *المیزان*، این حدیث را با عبارت «عجیب غریب» توصیف کرده است (همان). روایت ابن حنبل نشان می‌دهد گفت‌وگوی میان خداوند با پیامبرش در رؤیاست نه معراج. در مقایسه با تفسیر قمی، بعضی کلمات مانند «نجر» اضافه شده‌اند که قابل اغماض هست و تفاوتی خاص در محتوا ایجاد نمی‌کند و تنها اختلاف برجسته در عدم بحث از جانشینی پیامبر اکرم ﷺ است. در هر صورت، ارتباط میان اختصاص در ملا اعلی با کفارات و درجات همچنان مشخص نیست. همچنین عبارت «المکث فی المساجد و المشی علی الاقدام الی الجمعات» نشان می‌دهد که این روایت در مدینه صادر شده است؛ زیرا نماز جماعت و جمعه و نشستن در مساجد، توصیه‌هایی است که با زمان بعد از هجرت و تشکیل حکومت اسلامی سازگار است، نه شرایط سخت مکه؛ بنابراین عبارت مرتبط با درجات و کفارات به روایت اختصاص در ملا اعلی اضافه شده است (با توجه به مکی بودن سوره «ص»)، مگر اینکه گفته شود رؤیا در مکه بوده و عمل به آن در مدینه.

روایت شماره ۲. سنن دارمی (۱۸۱-۲۵۵ق)

متن: «رَأَيْتُ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ قَالَ: فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى فَقُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ يَا رَبِّي، قَالَ: فَوَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ كَتِفَيْ فَوَجَدَتْ بَرْدَهَا بَيْنَ نَدْيِي، فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ تَلَا: وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (دارمی، ۴۳۴ق: ج ۱، ۵۱۳ و ۵۱۴، ح ۲۳۲۰).

سند: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُبَارَكِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ جَابِرٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْجَلْجَلِجِ - وَسَأَلَهُ مَكْحُولٌ أَنْ يَحْدِثَهُ - قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَائِشٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ.

اعتبارسنجی

دارمی این روایت را در باب فی رؤیا الربّ تعالی فی التّوّم از کتاب خود آورده است. روایت تقطیع شده و آنچه مورد نظر مؤلف بوده، دیدن خداوند در خواب است، نه مختصمه در ملکوت. تلاوت آیه ۷۵ سوره انعام توسط پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد که روایت «اختصاص در ملاً اعلی» در مکه و نزدیک به زمان هجرت بیان شد؛ زیرا سوره انعام مکی و حدود سال‌های ۱۱ تا ۱۲ قمری نازل شده است.

روایت شماره ۳. سنن ترمذی (۲۰۹-۲۷۹ق)

متن: «احْتِسَبَ عَنَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ غَدَاةٍ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ حَتَّى كَدْنَا نَرَأَى عَيْنَ الشَّمْسِ فَخَرَجَ سَرِيعًا فَتَوَبَّ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى... فَقَالَ لَنَا... أَنَّى قَمْتُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَتَوَضَّأْتُ فَصَلَّيْتُ مَا قُدِّرَ لِي فَنَعَسْتُ فِي صَلَاتِي فَاسْتَقَلْتُ فَإِذَا أَنَا بَرُّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ: رَبِّ لَبَّيْكَ، قَالَ: فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي رَبُّ، قَالَهَا ثَلَاثًا قَالَ: فَرَأَيْتَهُ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ كَتِفَيْ حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ أَنْامِلِهِ بَيْنَ ثَدْيِي فَتَجَلَّى لِي كُلُّ شَيْءٍ وَعَرَفْتُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبُّ قَالَ: فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: فِي الْكُفَّارَاتِ قَالَ: مَا هُنَّ؟ قُلْتُ: مَشَى الْأَقْدَامَ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَالْجُلُوسِ فِي الْمَسَاجِدِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَإِسْبَاغِ الْوُضُوءِ فِي الْمَكْرُوهَاتِ قَالَ: ثُمَّ فِيمَ؟ قُلْتُ: إِطْعَامِ الطَّعَامِ وَ لِينِ الْكَلَامِ وَالصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسِ نِيَامٌ...» (ترمذی، ۱۹۹۶: ج ۵، ح ۳۲۳۵).

سند: أَخْبَرَنَا بِهِ أَبُو الْفَرَجِ بْنُ قُدَامَةَ وَ أَبُو الْغَنَائِمِ بْنُ عَلَانَ وَأَحْمَدُ بْنُ شَيْبَانَ قَالُوا أَخْبَرَنَا حَنْبَلٌ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْحَصِينِ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُذَهَّبِ قَالَ أَخْبَرَنَا الْقَطِيعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَهْضَمٌ يَعْنِي: الْأَيْمَامِي، قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَبِي سَلَامٍ عَنْ أَبِي سَلَامٍ - وَهُوَ زَيْدُ بْنُ سَلَامٍ بْنِ أَبِي سَلَامٍ نَسَبَهُ إِلَى جَدِّهِ - أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَائِشِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ يَخَامِرٍ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ قَالَ.

اعتبارسنجی

طریق ترمذی در روایت اختصاص در ملاً اعلی، با اختلافاتی جزئی در متن به «مُعَاذُ بْنُ جَبَلِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ اَوْسِ بْنِ عَائِذٍ» می‌رسد. معاذ از مخالفان اهل بیت در مسئله جانشینی پیامبر ﷺ و از اصحاب صحیفه ملعونه است که در حجه الوداع بین خود معاهده‌ای

نوشتند و امضا کردند که اگر پیامبر کشته شد یا از دنیا رفت، نگذارند خلافت به اهل بیت ایشان برسد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۸، ۹۶-۹۹). بنابراین، حتی اگر مسئله جانشینی پیامبر ﷺ در روایت اختصاص در ملا اعلی وجود داشته باشد، احتمال دارد که توسط معاذ حذف شده باشد. عبارت «فَنَعَسْتُ فِي صَلَاتِي» منکر است؛ زیرا در حدیثی از رسول خدا نقل است: «إِذَا نَعَسَ الرَّجُلُ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَنْصِرْ لَعَلَّهُ يَدْعُو عَلَيَّ نَفْسِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي» (ألبانی، ۱۴۰۸ق: ۸۱۳). پس آیا ممکن است که رسول خدا از کاری نهي کنند، اما خود ایشان آن را انجام دهند؟ درباره عبارات «مَشَى الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَالْجُلُوسُ فِي الْمَسَاجِدِ بَعْدَ الصَّلَاةِ» همان نقد مربوط به روایت ابن حنبل وارد است و با توجه به اینکه پیامبر این رؤیا را به اصحاب خود که منتظر اقامه جماعت بودند تعریف کرد، روایت معاذ با روایت سنن دارمی و نیز تاریخ نزول سوره «ص» در تعارض است و نشان می‌دهد این عبارات به روایت اضافه شده است.

نتیجه‌گیری بررسی روایات اختصاص در ملا اعلی در منابع اهل سنت

بعضی محدثان مانند ترمذی حدیث ابن عباس و حدیث معاذ بن جبل را در تفسیر آیه «مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ» آورده‌اند؛ اما برخی مانند ابن کثیر معتقدند که اختصاص مورد نظر در آیه، غیر از اختصاصی است که در این دو روایت آمده است. اختصاص در این دو روایت تفسیر خودش را دارد که در همان روایات آمده؛ اما اختصاص در قرآن با آیات بعد از خود تفسیر می‌شود (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق: ج ۹، ۷۸ و ۷۹)، یعنی «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۱). بنابراین، بعضی اهل سنت نیز میان اختصاص در ملا اعلی با درجات و کفارات، ارتباط منطقی نیافتند. از این رو، آن را عبارتی با دو تفسیر متفاوت قرآنی و روایی در نظر گرفتند که هر دو نیز صحیح است؛ زیرا دو امر مستقل از هم ولی با نام یکسان هستند. این احتمال از سوی علامه طباطبایی نیز مطرح شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۷، ۲۲۹) و با توجه به تعارض «بیان درجات و کفارات» با سیاق انتهایی سوره «ص» و نیز تعارض با تاریخ نزول سوره «ص»، در روایت مخاصمه در ملکوت، تحریف وجود دارد. در این قسمت با تشکیل خانواده حدیث، «درجات، حسنات و کفارات» در روایات فریقین بررسی می‌شود تا درباره وجود تحریف در روایت اختصاص در ملا اعلی، قضاوت همراه با استناد دقیق‌تری انجام شود.

۳-۳. تشکیل خانواده حدیث با محوریت موضوعی «درجات، کفارات و حسنات»

در منابع فریقین

عبارتی که در این روایت به طرق مختلف شیعه و اهل سنت تکرار شده، عبارت است از تبیین کفارات و درجات و در بعضی موارد حسنات؛ بنابراین ضروری است با جست‌وجو در روایات فریقین، موارد دارای این عبارات استخراج شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در منابع شیعه و سنتی روایاتی وجود دارد که در آن‌ها کفارات و درجات به همان معنا و الفاظی آمده که در روایت اختصاص در ملاً اعلی ذکر شد، با این تفاوت که ارتباطی با معراج پیامبر ﷺ ندارد. قدیمی‌ترین منبع شیعی برای این روایت، محاسن برقی است که دو روایت با مضمون نزدیک به هم نقل کرده است.

محاسن برقی (۲۰۰-۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

متن: «ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ وَ ثَلَاثُ مُؤَبَّاتٍ وَ ثَلَاثُ مُنْجِيَاتٍ فَأَمَّا الدَّرَجَاتُ فَأَفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ الصَّلَاةُ وَ النَّاسُ نِيَامٌ وَ أَمَّا الْكَفَّارَاتُ فِإِسْبَاغُ الْوُضُوءِ بِالسَّبْرَاتِ وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الصَّلَوَاتِ وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَى الْجَمَاعَاتِ وَ أَمَّا الْمُؤَبَّاتُ فَشَحُّ مَطَاعٍ وَ هَوَى مُتَّبِعٍ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ أَمَّا الْمُنْجِيَاتُ فَخَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ وَ كَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَ السَّخَطِ» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳؛ روایت دوم با اندکی تفاوت، همان: ۳ و ۴).

سند: عَنْهُ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ مَفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ.

اعتبارسنجی

برقی این روایت را ذیل کتاب الاشکال و القرائن آورده است؛ این بخش شامل روایاتی است که در آن‌ها اعداد ۳ تا ۱۰ به کار رفته است. سند روایت با توجه به شرح حال مفضل بن صالح (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۸؛ عرفانیان یزدی، ۱۴۱۹ق: ۴۱ و ۴۲) و سعد بن طریف (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۸؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱۵) می‌تواند ضعیف یا صحیح باشد. با توجه به عدم ذکر سبب صدور روایت مذکور، محتمل است که امام معصوم با توجه به روایت پیامبر اکرم ﷺ از معراج، قصد داشته درجات و کفارات و امور مشابه دیگری را به صورت مستقل بازگو نماید. دیلمی این روایت را بدون هیچ سندی از حضرت علی ع به صورت مستقل بازگو نماید.

نقل کرده است (دیلمی، ۱۳۶۶: ۱۵۱). پس از محاسن، قدیمی‌ترین کتابی که به تبیین درجات و کفّارات (بدون ارتباط با اختصاص در ملا اعلی) پرداخته، من لا یحضر الفقیه شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق) است. متن روایت صدوق نشان می‌دهد که تبیین درجات و کفّارات و در ادامه مهلکات و منجیات، قسمتی از وصیت پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ در نتیجه، روایت برقی نیز تقطیع شده و وصیت مذکور است که برقی با توجه به باب‌بندی کتابش انجام داده است. او در بخش دیگری از کتاب خود این وصیت را جداگانه نقل کرده است (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۷).

در میان منابع اهل سنت نیز روایت درجات و کفّارات، در طرق متعدد و اختلافات جزئی در متن نقل شده است: «ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ وَ ثَلَاثٌ كَفَّارَاتٌ وَ ثَلَاثٌ دَرَجَاتٌ فَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ فَشُحُّ مَطَاعٍ وَ هَوَى مُتَّبَعٍ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ أَمَّا الْمُنْجِيَاتُ فَالْعَدْلُ فِي الْعُضْبِ وَ الرِّضَا وَ الْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَى وَ خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ أَمَّا الْكَفَّارَاتُ فَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبْرَاتِ وَ نَقْلُ الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَ أَمَّا الدَّرَجَاتُ فِإِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ صَلَاةٌ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ».

در جدول ذیل، حکم محدثان اهل سنت درباره روایت آمده است.

خلاصه بررسی سندی روایت درجات، کفّارات، مهلکات و منجیات در اهل سنت					
ردیف	راوی	محدث	قرن	مصدر	خلاصه حکم محدث
۱	عبدالله بن عمر	ابوالقاسم طبرانی	سوم و چهارم	المعجم الاوسط	به دلیل تفرد راوی مورد اعتنا نیست (۱۴۲۳ق: ج ۶، ۴۷)
۲	انس بن مالک	ابونعیم اصفهانی	چهارم و پنجم	حلیه الاولیاء	غریب من حدیث قتاده (۱۴۲۳ق: ج ۲، ۳۸۹)
۳	انس بن مالک	عبدالعظیم مندزی	ششم و هفتم	الترغیب و الترهیب	أسانیده وإن كان لا یسلم شیء منها من مقال فهو بمجموعها حسن (۱۴۲۱ق: ج ۱، ۲۱۷)
	عبدالله بن عمر				لا یتطرق إليه احتمال التحسین (ج ۳، ۳۳۹)

خلاصه بررسی سندی روایت درجات، کفارات، مهلکات و منجیات در اهل سنت					
۴	عبدالله بن عمر	نورالدین هیشمی	نهم	مجمع الزوائد	فیه ابن لهیعۀ و من لا یعرف (ج ۱، ۹۵)
	انس بن مالک				فیه زائده بن ابی الرقاد و زیاد النمیری و کلاهما مختلف فی الاحتجاج به (۴۰۶ق: ج ۱، ۹۶)
۵	عبدالله بن عمر	سفارینی حنبلی	دوازدهم	شرح کتاب الشهاب	فیه ابن لهیعۀ و من لا یعرف (ج ۱، ۹۵)
۶	انس بن مالک	محمد ناصرالدین البانی	چهاردهم	صحیح الترغیب	حسن لغیره (۴۵۳)
	عبدالله بن عمر			صحیح الجامع	حسن (ج ۳۰۴۵)
	انس بن مالک و ابن عباس و هریره و عبدالله بن ابی اوفی عبدالله بن عمر			السلسله الصحیحه	حسن لشواهد (ح. ۱۸۰۲)

در روایات اهل سنت نیز کفارات و درجات ذیل وصیت پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد و قدیمی ترین منبع درباره وصیت مذکور، روایت بیهقی (م. ۴۵۸ق) در *دلائل النبوه* است. او حدیثی به این طریق آورده است: «أخبرنا ابو عبدالله الحافظ قال حدثنا ابو جعفر محمد بن صالح بن هانی قال حدثنا جعفر بن محمد بن سوار قال حدثنا ابو عبدالرحمان یحیی بن زهیر قال حدثنا حماد بن عمرو النصیبی عن السری بن خالد عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جدّه عن علی بن ابیطالب رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم أنه قال: يا علی أوصیک بوصیه فاحفظها فإنک لا تزال بخیر ما حفظت وصیتی یا علی! یا علی! إن للمؤمن ثلاث علامات الصلاه و الصیام و الزکاه فذکر

بررسی سندی و دلالتی روایات «اختصاص در ملاً اعلی» در منابع روایی فریقین، آذر زمانی و همکاران ۹۳

حدیثاً طویلاً فی الرغائب والاداب» (بیهقی، ۱۴۰۵ق: ج ۷، ۲۲۹). بیهقی و سایر محدثان اهل سنت این روایت را ساختگی می‌دانند (ابن جوزی، ۴۱۸ق: ج ۳، ۴۴۸؛ ذهبی، ۴۱۵ق: ۲۸۳؛ ابن کثیر دمشقی، ۴۰۸ق: ج ۵، ۲۲۱؛ کنانی، ۴۰۱ق: ج ۲، ۳۳۹).

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اگر روایت اختصاص در ملاً اعلی فقط از رسول اکرم ﷺ نقل شده بود، احتمال منتقله بودن آن به منابع شیعی وجود داشت؛ اما در منابع شیعی با طرق متعدد از معصومان (علیهم السلام) نقل شده که نشانه اعتبار آن در فریقین است.

روایات «اختصاص در ملاً اعلی» به مجادله مخالفان با خلیفه تعیین شده از سوی خداوند اشاره دارد؛ اما به موجب تحریف، این مخاصمه به «درجات و کفارات» مرتبط دانسته شده است. به عبارت دیگر، روایت دال بر درجات و کفارات با روایت مخاصمه در ملکوت خلط شده است؛ سپس عبارات مربوط به جانشینی حضرت علی (علیه السلام) در منابع اهل سنت حذف و در منابع شیعی جابه‌جا می‌شود تا از این طریق از اهمیت و اولویت آن کاسته شود و از سوی دیگر روایت تحریف‌شده را تا حد امکان نزد شیعه معتبر و مقبول جلوه دهد؛ در نتیجه محتوای روایت «اختصاص در ملاً اعلی» در منابع اهل سنت قابل پذیرش نیست و در منابع شیعی، با کنار گذاشتن عبارات مذکور، مقبول است.

پی‌نوشت

* در چاپ قدیم تفسیر قمی چنین آمده: محمد بن سیار عن ابی مالک الأسدی، در تفسیر برهان نیز آمده: محمد بن سنان عن ابی مالک الأسدی (خوبی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ۱۵۹). ظاهراً او پدر علی بن محمد بن سیار است. صدوق او را به صورت محمد بن یسار ثبت کرده است؛ هر چند یسار محرف است و صحیح همان سیار است (همان: ج ۱۷، ۱۸۳).

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲ش). النخصال (علی اکبر غفاری، محقق). قم: جامعه مدرسین.

_____ . (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: اسلامیه.

_____ . (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (علی اکبر غفاری، محقق). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته

به حوزه علمیه قم.

_____ . (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار (علی اکبر غفاری، محقق). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

حوزه علمیه قم.

ابن بدران، عبدالقادر. (۱۴۲۸ق). شرح کتاب الشهاب فی الحکم والمواظب والاداب للامام القضاعی (نورالدین طالب، محقق). کویت: وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامیه.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۱۸ق). الموضوعات من الاحادیث المرفوعات. به کوشش نورالدین شکرى بویاحیلار. بی‌جا: أضواء السلف.

ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). مسند الامام احمد بن حنبل. به کوشش احمد محمد شاکر. قاهره: دارالحدیث.

ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، به کوشش آصف فیضی. قم: مؤسسه آل‌البتیة.

ابن شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل. (۱۴۲۳ق). الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علی بن أبی طالب عليه السلام. (علی شکرچی، محقق). قم: مکتبه الامین.

ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفة الاصحاب (علی محمد البجاوی، محقق). بیروت: دارالجبیل.

ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۳۸۰ش). الرجال (محمدرضا حسینی جلالی، محقق). قم: دارالحدیث. أصبهانی، احمد بن عبدالله. (۱۴۲۳ق). حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء. مصطفی عبدالقادر عطا. ج ۲. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۳ق). الیقین فی اختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین، به کوشش اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی. قم: دارالکتب.

ابن عقده کوفی، احمد بن محمد. (۱۴۲۴ق). فضائل أمير المؤمنين عليه السلام (عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، محقق). قم: دلیل ما.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۰۸ق). البدايه والنهایه، به کوشش مجموعه محققان. بی‌جا: دارالریان للتراث.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، به کوشش جمال‌الدین میردامادی. بیروت: دارالفکر. ألبانی، محمد ناصرالدین. (۱۴۰۸ق). صحیح الجامع الصغیر و زیادته، ترجمه زهیر الشاویش، بیروت: مکتبه الاسلامی.

_____ (۱۴۲۱ق). صحیح الترغیب و الترهیب للمنذری. بی‌جا: مکتبه المعارف.

_____ (بی‌تا). سلسله الاحادیث الصحیحه و شىء من فقهمها. بی‌جا: مکتبه المعارف.

برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ش). المحاسن (سید جلال‌الدین محدث، محقق). قم: دارالکتب الاسلامیه. بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۵ق). دلائل النبوه و معرفة أحوال صاحب الشریعه، ترجمه عبدالمعطی امین قلجی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۹۹۶م). الجامع الکبیر، به کوشش بشار عواد معروف. بیروت: دارالغرب

الاسلامی.

حلی، حسن بن سلیمان. (۱۳۸۲ش). *المحتضر*. به کوشش علی اشرف. قم: المکتبه الحیدریه.
حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۷ق). *خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال* (جواد قیومی اصفهانی،
مصصح). بی‌جا: نشر الفقاهه.

خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*. بی‌جا: بی‌نا.
دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن. (۱۴۳۴ق). *مسند الدارمی* (نبیل هاشم الغمری، محقق). بیروت: دارالبشائر.
دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۲۱ق). *غرر الاخبار و درر الآثار فی مناقب ابی الانعمه الاطهار علیهم السلام*؛ به کوشش
اسماعیل ضیغم. قم: دلیل ما.

_____ (۱۳۶۶ش). *اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین*. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۵ق). *ترتیب الموضوعات لابن الجوزی*، به کوشش کمال بن بسیونی
زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

_____ (۱۳۸۲ق). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال* (علی محمد البجاوی، محقق). بیروت: دارالمعرفه
للطباعة والنشر.

رسولی محلاتی، سید هاشم. (۱۳۶۸ش). *درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام*. تهران: وزارت فرهنگ و
ارشاد اسلامی.

رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران. (۱۳۸۷ش). *تفسیر مهر قرآن*. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم
قرآن.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله. (۱۴۱۹ق). *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالتعارف
للمطبوعات.

شبستری، عبدالحمین. (۱۴۱۸ق). *الفتاوی فی روائه و أصحاب الامام الصادق علیهما السلام*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه (صبحی صالح)* (فیض الاسلام، محقق). قم:
هجرت.

صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، به کوشش محسن
کوجه‌باغی. قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ق). *المعجم الاوسط*، به کوشش طارق بن عوض‌الله و محسن حسینی.
قاهره: دارالحرمین.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت
حوزه علمیه قم.

- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۲۷ق). *نوادیر المعجزات فی مناقب الائمة الهدهده علیها السلام*، به کوشش باسّم محمد اسدی. قم: دلیل ما.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). *مصباح المتجهّد و سلاح المتعبّد*. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- _____ (۱۳۷۳ش). *رجال الطوسی*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی. قم: جامعه المدرّسین فی الحوزة العمیة بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی نباطی، علی بن محمد. (۱۳۸۴ق). *الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم*، به کوشش میخائیل رمضان. نجف: المکتبه الحیدریه.
- عرفانیان یزدی، غلامرضا. (۱۴۱۹ق). *مشایخ التقات؛ الحلقة الاولى*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیة قم.
- عروسی حویزی، عبدعلی. (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*، به کوشش هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.
- عزیزی، حسین، بیات، یوسف، و رستگار، پرویز. (۱۳۸۷ش). *راویان مشترک: پژوهشی در بازشناسی راویان مشترک شیعه و اهل سنت*. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش). *تفسیر قمی*. به کوشش سید طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). *اختیار معرفه الرجال*. تحقیق مهدی رجائی (محمدباقر میرداماد، مصحح). قم: مؤسسه آل‌البت لاحیاء التراث.
- کفعمی، ابراهیم بن علی. (۱۴۰۵ق). *المصباح للکفعمی (جنه الامان الواقیه)*. قم: دارالرضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). *الکافی (دارالحدیث، محقق)*. قم: دارالحدیث.
- کنانی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). *تنزیه الشریعه المرفوعه عن الاخبار الشنیعه والموضوعه*، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف و دیگران. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مبارکفوری، محمد عبدالرحمن. (۱۴۱۰ق). *تحفه الاحوذی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۷ش). *روش فهم حدیث*. تهران: سمت.
- منذری، عبدالعظیم. (۱۴۲۱ق). *الترغیب و الترهیب*. قاهره: دارالفجر للتراث.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). *رجال النجاشی*، به کوشش موسی شبیری زنجانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل‌البت علیها السلام.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم. (۱۳۶۰ش). *منتخب الانوار المضمیّه*، به کوشش عبداللطیف حسینی کوه‌کمری. قم: مطبعه الخیام.
- واعظزاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۸ش). *المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- هیثمی، علی بن ابی‌بکر. (۱۴۰۶ق). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. بی‌جا: مؤسسه المعارف.

References

- The Qur'an.
- Albani, M. N. (2000). *Sahih al-Targhib W al-Tarhib Lil-Manzari: Maktab al-Mo'aref*. [In Arabic].
- (n.d.). *Selseleh al-Ahadith al-Sahihah Wa Shei Min Fighaghiha, Maktaba al-Moaref*. [In Arabic].
- (1987). *Sahih al-Jame al-Saghir Wa Ziyadata* (Z. Al-Shawish, Trans.), Beirut, Maktab Al-Islamiyya. [In Arabic].
- Ameli-Nabati, A. (1964). *Al-Sirat al-Mostaghim Ela Mostahaghi al-Taghdim* (By Mikhail Ramazan), Najaf: Al-Heidriya School. [In Arabic].
- Ariusi-Howeizi, A. (1994). *Nour al-Saghalaein exegesis* (By Hashem Rasouli Mahallati), Qom: Esmailian. [In Arabic].
- Asbahani, A. (2002). *Helyat al-Owlia Wa Tabaghat al-Asfiya*, (By Mostafa Abdulghader Ata), Beirut, Dar al-Kotob, Beirut, 2nd ed. [In Arabic].
- Azizi, H., Yousuf, B, & Rastgar, P. (2008). *Shared transmitters; research into the recognition of shared Shia and Sunni sources; Cultural institute of Tebyan*. [In Persian].
- Barqi, A. (1992). *Al-Mahasin* (by Jalal al-Din Mohaddiis), Qom: Dar al-Kotab Islamiyyah. [In Arabic].
- Beihaqi, A. (1984). *Dalalel al-Nobowwa and Ma'refa Ahwal Saheb al-Sharia* (A. Amin Ghaljaei, Trans.), Beirut, Dar al-Kotob Elmiyyah. [In Arabic].
- Darimi, A. (2012). *Mosnad al-Darmi* (By Nabil Hashem al-Gjmari), Beirut, Dar al-Bashaer. [In Arabic].
- Deilami, H. (1986). *A'lam al-Din Fi Sefat al-Momenin*, Qom: Al Beit Institute, Ahya Al-Toras. [In Arabic].
- (2000). *Ghorar al-Akhbar Wa Dorar al-Aasar Fi Managhib Abi Al-Aemmah* (By Esmacil Zeigham), Qom: Our Reason. [In Arabic].
- Erfanian Yazdi, Gh. (1998). *Mashayekh al-Seghat; al-Halgah al-Oula*, Qom: Office of Islamic Advertisement, Qom Seminary. [In Arabic].
- Heisami, A. (1985). *Majma al-Zawaed and Manba' al-Fawaed*, All-Moaref Institute. [In Arabic].
- Hilli, H. (2003). *Al-Mohtazar* (By Ali Ashraf), Qom: Al-Maktab Al-Heidariya . [In Arabic].
- Hilli, H. (1996). *Kholasat al-Aghwal Fi Marefat Ahwal al-Rijal* (corrected by Jawad Ghiymou Esfahani), Al-Faghaha Publication, 1st ed. [In Arabic].
- Ibn Abdul-Bir, A. (1991). *Al-Esti'ab Fi Ma'refa al-Ashab* (by Ali Mohammad al-Bejawi), Beirut, Dar al-Jeil. [In Arabic].
- Ibn Babiwayh, M. (1975). *Kamal al-Din and Tamam al-Ni'ma*, Tehran: Islamiyya. [In Arabic].
- (1982). *Ma'ani al-Akhbar* (by Ali Akbar Ghafari), Qom: Office of Islamic Publications affiliated to Qom's Seminary. [In Arabic].
- (1983). *Al-Khisal* (by Ali Akbar Ghafari), Qom: Society of Lecturers . [In Arabic].
- (1992). *Man la Yahduruhu al-Faqih* (by Ali Akbar Ghafari), Qom: Office of Islamic Publications affiliated to Qom's Seminary. [In Arabic].
- Ibn Badran, A. (2007). *Sharh al-Kitan al-Shahab Fi al-Hukm Wa al-Mawaiz Wa al-*

- Adab Li-Imam Ghazaei (by Nour al-Din Taleb), Kuwait: Ministry of Islamic Affairs and Endowment. [In Arabic].
- Ibn Ghazaeri, A. (2001). Al-Rijal (by Mohammad Reza Hosseini Jalali), Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic].
- Ibn Hanbal Sheibani, A. (1992). Mosnad by Imam Ahmad Ibn Hanbal (by Ahmad Mohammad Shakir), Cairo: Da al-Hadith. [In Arabic].
- Ibn Hayoun, N. (1965). Doaim al-Islam Wa Zikr al-Halal W al-Haram Wal-Ghazaya and Wal-Ahkam (By Asif Feizi), Qom: Al al-Beit Institute. [In Arabic].
- Ibn Juzi, A. (1997). Al-Mowzu'at Min al-Ahadith al-Marfou'at (by Noor al-Din Shokri Boya Heilar), Azwa al-Salaf. [In Arabic].
- Ibn Kasir Dameshghi, E. (1987). Al-Bedaya Wal Nihaya (By the group of researchers), Dar al-Ryan Li-Toras. [In Arabic].
- Ibn Manzour, M. (1993). Lisan al-Arab (By Jamal al-din Mirdamadi), Beirut, Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Ibn Shazan Qomi, Sh. (2002). Al-Rowza Fi Fazael Amir al-Momenin Ali Ibn Abi Talib, (By Ali Shekarchi), Qom: Maktaba al-Amin. [In Arabic].
- Ibn Tavous, A. (1992). Al-Yaghi Fi Ekhtisas Molana AliBi Emra al-Momenin (By Esmail Ansari Zanjani Khoueini), Qom: Dar al-Kotob. [In Arabic].
- Ibn Uqdah Koufi, A. (2003). Fazael Amir Momening (By Abdul Razagh Mohammad Hossein Harz al-Din), Qom: Our Reason. [In Arabic].
- Kaf'ami, E. (1984). Al-Mesbah al-Kaf'ami, Qom: Dar al-Razi. [In Arabic].
- Kanai, Ali ibn Mohammad (1980). Tanzyah al-Sharia al-Marfou'ah An al-Akhbar (By Abdulwahhab Abdul Latif et al.), Beirut, Dar al-Kotob. [In Arabic].
- Kashshi, M. (1983). Power to recognize Rijal (By Mehdi Rajaei) (Corrected by Mohammad Bagher Mirdamad), Qom: Institute of Al Beit, 1st ed. [In Persian].
- Khuei, A. (1992). Mo'jam al-Hadith Wa Tafsil Tabaghat al-Rawah. [In Arabic].
- Kulaini, Mohammsd Ibn Yaghoub (2008). Al-Kafi, Qom: Dar al-hadith, 1st ed. [In Arabic].
- Majlisi, M. (1982). Bahar Al-Anwar, Beirut: Dar Ehiya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Mas'oudi, A. (2008). The method of understanding hadith. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Mubarkfour, M. (1989). Tohfat al-Ahwazi, Beirut, Dar al-Kotob Elmiya. [In Arabic].
- Munzari, A. (2000). Al-Tarhib Wal Tarhib: Cairo: Dar al-Fajr. [In Arabic].
- Najashi, A. (1986). Rejal al-Najashi (by Mousa Shabiri Zanjani), Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic].
- Nili-Najafi, A. (1982). Montakhab anwar al-Mozia (By Abdul Latif Hosseini Kouhkamari), Qom: Khayyam. [In Arabic].
- Nouri, H. (1987). Mostadrak al-Wasael Wa Mostanbat al-Masayeil, Qom: Al Beit Institute. [In Arabic].
- Qomi, A. (1986). Qomi exegesis (By Seyed Tayyeb Mousavi Jazayer, Qom: Dar al-Kotob. [In Persian].
- Rasouli-Mahallati, H. (1986). Lessons from the analytical history of Islam, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
- Rezaei-Isfahani, M. (2008). Quran Mihr exegesis, Qom: Qur'anic Sciences and Interpretation Research. [In Persian].

- Sabzevari-Najafi, M. (1998). *Irshad al-Azhan Ela Tafsir al-Qur'an*, Beirut, Dar al-Ta'arof for Publication. [In Arabic].
- Saffar, M. (1983). *Basaer al-Darajat Fi Fazael Al Mohammad Mostafa (Peace be upon him) (By Mohsen Koucheh Baghi)*, Qom: Ayatullah Mar'azhi al-Najafi School. [In Arabic].
- Shabestari, A. (1997). *Al-Faegh Fi Rowa Wa Ashab al-Imam Sadegh*, Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic].
- Sharif-Razi, M. (1993). *Nahjol Balagha, (Bu Sobhi Salih and Feiz al-Islam)*, Qom: Hijrat. [In Arabic].
- Tabarani, S. (1998). *Al-Mojam al-Awsat (By Tarigh Ibn Awaz Allah and Mohsen Hosseini)*, Dar al-Haramain. [In Arabic].
- Tabari Amoli, M. (2006). *Nawadir al-Mo'jezat Fi Managhib al-Aemma al-Hodah (Mohammad Asadi)*, Qom, Our Reason. [In Arabic].
- Tabatabaei, M. H. (1996). *Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran*, Islamic Publication of the Society of lecturers, Qom Seminary. [In Arabic].
- Tabrasi, F. (1998). *Tafsir Jawame al-Jame*, Tehran: University of Tehran Publciaiton, Qom Seminary Management. [In Arabic].
- Tirmizi, M. (1996), *Al-Jame' al-Kabir (by Bashar Awwad Marouf)*, Beirut, Dar al-Gharb Islamiyyah. [In Arabic].
- Tusi, M. (1990). *Mesbah al-Motahajjed Wa Selah al-Mota'abbed*, Beirut (Institute of Al-shia Fiqh. [In Arabic].
- (1994). *Rejal al-Tousi (By Javad Ghayyoumi Isfahani)*, Qom: Society of Lecturers in Qom Seminary, Institute of Islamic Publication. [In Arabic].
- Va'ezzade Khorasani, M. (2010). *Al-Ma'jam Fiqh*, Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation. [In Arabic].
- Zahabi, M. (1962). *Mizan al-E'tedal Fi Naghd al-Rijal (By Mohammad al-Bejawi)*, Beirut, Dal ul-Marefat for Publication. [In Arabic].
- (1994). *Tartib al-Mowzu'at Li Ibn al-Jozi (By Kamal Ibn Basyouni Zaghoul)*, Beirut, Dar al-kotob Elmiyya. [In Arabic].

Isnad and implicational Review of “ikhiṣām dar mala' a'ā” in Sunni and Shia tradition Sources

Azar Zamani

PhD student, Deprtement of Quranic Studies and Hadith, faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran; azarzamani294@gmail.com

Parvin Baharzadeh

Associate Professor, Deprtement of Quranic Studies and Hadith, faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding author; bahar-p@alzahra.ac.ir

Fathiyeh Fattahzadeh

Professor, Deprtement of Quranic Studies and Hadith, faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran; f_fattahzadeh@alzahra.ac.ir

Received: 05/07/2021

Accepted: 16/08/2021

Introduction

The story of Adam is a well-established story among followers of divine religions, which begins with the creation of Adam from clay, continues with his residence in the Paradise and ends with his and wife's descent down to Earth, resulting in his bereavement from the world of heavens and marking the beginning of his life on the earth. This story has been narrated in seven surahs in the Qur'an⁸. While each interpretive approach provides its own special reading of Adam's story, a review of Hadith-based research about the story reveals that a handful of narratives have been validated from evidential and argumentative points of view. A part of these narratives has only been validated from a specific evidential and textual point of view, while no such criticisms are provided of other narratives.

Q.38:69 “*I had no knowledge of the Highest Chiefs when they disputed (matters among themselves)*” is one of the verses that engenders interpretive differences. This verse discusses an event in Mala' A'la or a gathering of the highest and the most exalted angels, followed by a dialogue between God and the Satan (the Iblis), and the latter's disobedience of prostrating Adam.

Methods and Materials

This study fell under descriptive-analytical methods and aimed to explain the concept of *ikhiṣām* and elaborate on manners and qualities of verses related to the debate in the surah. Then, the study goes on to demonstrate interpretive documents and narratives on the verse as based on sources provided by Sunni and Shia sources. The study also sought to explore the reason behind the

ikhtiṣām and identify people or groups on both sides of the ikhtiṣām .

This study used twenty-six narrative interpretations, 13 of which pertain to Shiite and 12 to Sunnite sources⁹. Another exegesis was provided by a Zeidi author¹⁰. The Qomi exegesis¹¹ and the Mosnad by Ibn Hanbal are among the oldest sources of the Sunni and Shia sources, which pertain to the narrative of the *ikhtiṣām among mala' a'la*. First, the text of the narrative provided by the Qomi exegesis was fully read and was then followed by other similar narratives. Relevant hadiths with the same themes were considered, also. In addition to the narratives of ikhtiṣām case, the hadiths under the category of *darajāt and kaffarāt* were also examined.

Results and Findings

Despite the well-established manner noted in verses of Surah Saad, the interpretive narratives of Sunni and Shia sources about *ikhtiṣām among mala' a'la* do not imply what has been referred to in the Story of Adam; rather, this ikhtiṣām has been attributed to other affairs as in *darajāt and kaffarāt* (narrative sources by Shia and Sunnis) and “the designation of a successor to the prophet” (Shiite narrative sources). The manner of verses of this surah is suggestive of four dialogues. A summary of these verses reveals that “*You were unaware of what ensued a contention arising from immense news in the Heavens; as a result, you went astray and shall demand the punishment of those who misled you*”.

There seems to be a meaningful relationship between the so-called ikhtiṣām and Adam creation, following the mentioning of the story of Adam and Satan’s turning away from prostrating him, (Verses 71-85).

A review of evidence suggested the evidential weakness of Qomi exegesis narrative. Qomi considers ikhtiṣām as concerning *darajāt and kaffarāt* and fails to provide a commentary on that. Narratives about what the prophet said about this surah and the ikhtiṣām and what kinds of questions Muslim asked are lacking.

Following Barghi’s Mahasin, the oldest book concerned with *darajāt and kaffarāt* (without links to the narrative of *ikhtiṣām among mala' a'la*) is Sheikh Sadouq’s *Man lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh*¹². The narrative shows that explaining *darajāt and kaffarāt* is part of the prophet’s advice and recommendations to the Commander of the Faithful (Imam Ali). Sunni sources have also quoted narratives about *darajāt and kaffarāt* in different ways, though with minor differences. *darajāt and kaffarāt* are also noted under the category of the prophet’s advice to the commander of the faithful, as the oldest source about the said advice is attributed to Beihaghi’s narrative (1065), cited in Dalail un Nubuwwah¹³. Had the narrative of *ikhtiṣām among mala' a'la* been only quoted from the prophet (peace be upon him), it could have been transferred to Shia sources, also; however, Shia sources have cited this narrative through the infallible Imams, which is indicative of the narrative validity.

Conclusion

The validity and truthfulness of the texts could not be demonstrated; however, the date at which the surah was sent down, the manner of the last verses of the surah of Saad and the total of narratives with similar keywords reinforce the hypothesis that the narratives of the *ikhtiṣām among mala' a'la* refer to the contention between the opponents and the caliph designated by God. Meanwhile, by way of distortion, this contention was attributed to *darajāt and kaffarāt*; hence, the key theme of the *ikhtiṣām* narratives is understood as opposition to the caliph designated by God, the example of which on one day being Adam and, on another day, the infallible Imams.

Keywords: *ikhtiṣām*, *mala' a'la*, narrative interpretation, story of Adam, caliphate

